

سید غلامحسین حسن تاش - کارشناس انرژی

## امنیت انرژی در خاور میانه از دل ناامنی بیرون می آید آرایش سیاسی و انرژی منطقه در حال تغییر است



منطقه خاور میانه به کجا می رود؟ این سؤالی است که در سال های اخیر و به طور مشخص بعد از تحولات اخیر عربی، ذهن بسیاری از تحلیل گران را به خود مشغول کرده و هر کدام از آنها سعی کرده اند از زاویه های خاص به آن پاسخ دهند. توافق جامع هسته ای ایران و غرب هم، اهمیت این پرسش را دوچندان می کند. آیا غرب به دنبال معامله ای بزرگ با ایران است؟ جایگاه رقبای منطقه ای ایران چگونه خواهد بود؟ تحولات یمن را در این راستا چگونه می توان تحلیل کرد؟ برای دریافت پاسخ این سؤالت به سراغ یکی از تحلیل گران با سابقه و مشهور انرژی کشور رفتیم.



اگر به وقایع حدود دو سال پیش دقت کنیم، متوجه نگرانی عربستان سعودی از حل مسأله بین ایران و آمریکا خواهیم شد. دلیل این امر آن است که عربستان به این می‌اندیشد که اگر مسائل بین ایران و آمریکا حل شود، آمریکا نقش برتری را به ایران در منطقه خواهد داد و به تبع آن موقعیت عربستان تضعیف خواهد شد. تبلیغات بر ضد عربستان و بی‌حیثیت کردن رژیم آل سعود، اسناد ویکی‌لیکس و کشاندن پای عربستان در باتلاق یمن را شاید بشود در این راستا بررسی کرد.

نزدیک به دو سال پیش، در یکی از گزارش‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا (که هر سال منتشر می‌شود، و چشم‌انداز آینده را به روز می‌کند، و وضعیت عرضه و تقاضای انرژی و نفت آمریکا را تا حدود بیست تا چهل سال آینده بررسی می‌کند) یک کادر خاص باز شده بود که خیلی قابل توجه بود. داخل آن کادر، راجع به تولید اوپک پیش‌بینی‌های جدیدی ارائه شده بود و نوشته شده بود که در مجموعه کشورهای اوپک به غیر از سه کشور ایران، عربستان و عراق که می‌توانند رشد تولید داشته باشند، سایر کشورهای اوپک نقش مهمی را ایفا نمی‌کنند. نکته جالب این بود که سهمی حدود ۲۸ میلیون بشکه را برای این سه کشور در نظر گرفته بود که این موضوع را در قالب سه سناریو تحلیل نموده بود.

سناریو اول اینکه، ایران مسائل خود را با جامعه جهانی حل کند و به تبع آن امنیت عراق هم بالا برود که در این سناریو تقریباً بیش از بیست میلیون بشکه نفت سهم ایران و عراق و سهم کمی هم برای عربستان (حدود ۶ الی ۷ میلیون بشکه) در نظر گرفته شده بود. بر این اساس، عربستان دیگر صادرکننده نفت نخواهد بود؛ چراکه کل تولید عربستان با مصرف داخلی‌اش برابری می‌کند.

سناریوی دیگر این بود که این اتفاق‌ها نیافتد و همین روند موجود ادامه پیدا کند و در آن حالت، حدود چهارده میلیون بشکه را برای عربستان در نظر گرفته بود و بقیه را برای ایران و عراق، که بیشتر هم برای عراق بود تا ایران. به هر حال همان موقع اگر کسی دقت می‌کرد متوجه این موضوع می‌شد که کارشناسانی که سناریوها را درست می‌کنند، باید از یک سری مبانی سیاسی، استراتژیک الهام گرفته باشند. اولاً اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که امکان‌پذیر است که ایران و عراق جمعاً به تولید حدود بیست میلیون بشکه برسند.

◆ **این امکان وجود دارد که عربستان هم ۱۴ میلیون بشکه تولید کند، پس چرا در این سناریوها سقف بیست و هشت میلیون بشکه تولید برای سه کشور در نظر گرفته شده است؟**

در هر سه سناریو فرض شده است که سقف تولید از ۲۸ میلیون بالاتر نباشد که این نقطه، قابل تأمل است، که چرا چنین فرضی باید در میان باشد؟ و نکته دیگر اینکه چرا چنین تقسیمی صورت گرفته است که اگر ایران مسأله‌اش را با غرب حل کند، سهم کمی برای عربستان خواهد ماند؟

در همان موقع روی این مطلب کار کردم و پیش‌بینی کردم که به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها خواب‌هایی دیده‌اند که اگر

◆ **تأثیر تحولات اخیر منطقه به عنوان مثال بحران‌های کنونی در عراق، دخالت‌های عربستان در یمن و ظهور پدیده‌های به نام داعش در عراق و سوریه و کلاً تحولاتی که منطقه را به سمت تروریسم و یا آشفتگی‌های ناشی از این تحولات سوق می‌دهد بر ژئوپلیتیک امنیت انرژی منطقه در آینده چیست؟**

البته این تحولاتی که شما نام بردید، خود معلول علت‌های دیگری است. علت این اتفاقات دو چیز است: یکی این که آمریکایی‌ها در چند سال اخیر به سمت خودکفایی در انرژی حرکت کرده‌اند و سیاست هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه این است که آمریکا در زمینه انرژی در سطح قاره خود کفا شود. جهش تولید «نفت و گاز شیل» هم به این مسأله کمک نموده و این موضوع باعث شده تا این استراتژی آمریکایی‌ها و حرکت آنها به سمت خودکفایی امنیتی در خاورمیانه را از دیگه آمریکا تغییر دهد. یعنی امنیت خاورمیانه از دید آمریکا تغییر کرده است. منظور از تغییر این نیست که اهمیت آن کم یا زیاد شده است، ولی به هر حال با گذشته‌اش تفاوت کرده است.

آمریکا اکنون به سمتی می‌رود که دیگر نیازمند انرژی این منطقه نباشد، آن هم در شرایطی که رقبای اقتصادی آنها و شاید بزرگترین رقیب اقتصادی آنها که آمریکایی‌ها آن را در بلندمدت چالش اصلی خود می‌بینند، یعنی چین، به نوعی وابسته به این منطقه است. بنابراین، امنیت منطقه بیشتر گریبان رقبای آمریکا را خواهد گرفت تا گریبان خود آمریکا را. به عبارتی، می‌توان گفت که قدرت مانور آمریکایی‌ها در منطقه بالا رفته است و نابسامانی‌های منطقه بیشتر گریبان رقبای اقتصادی آمریکا را خواهد گرفت.

مطلب دوم این است که: به نظر می‌رسد که عزم آمریکایی‌ها بعد از تجربه عراق و حضور مستقیم در عراق و افغانستان و هزینه سنگینی که متقبل شدند منجر به سیاست جدیدی به حداقل رساندن هزینه در منطقه شده است. ضمن اینکه می‌خواهند منطقه را درگیر نوعی جنگ نیابتی نمایند. یعنی به جای حضور مستقیم و ژاندارم مستقیم بودن، از طریق تشدید تضادها و اینکه راه‌حل نهایی این تضاد در دست خودشان باشد سعی در کنترل بیشتر منطقه دارند.

مطلب دیگری که در حال اتفاق افتادن است این است که آمریکا جهت‌گیری خود را از عربستان و اهل سنت به سمت ایران و تشیع سوق داده است. آنچه که در منطقه در حال رخ دادن است، از قبیل گسترش تروریسم و سایر اتفاق‌های اخیر محصول تغییر استراتژی آمریکایی‌هاست.

◆ **در واقع به نظر شما آمریکا قصد دارد که به ایران نزدیک شود؟**

بله. آمریکایی‌ها فکر می‌کنند که در حال حاضر با تفکر شیعه و ایران تضاد استراتژیک کمتری دارند و تندروی و سلفی‌گری اهل سنت به گونه‌ای برای آمریکا خطر ساز شده است. بنابراین، الآن به دنبال نزدیکی با طرف مقابل این تفکر و کنار آمدن با تشیع هستند. به تناسب این موضوع، فشار بر روی عربستان سعودی در حال افزایش است.

به عبارتی، می‌توان گفت که قدرت مانور آمریکایی‌ها در منطقه بالا رفته است و نابسامانی‌های منطقه بیشتر گریبان رقبای اقتصادی آمریکا را خواهد گرفت.



آمد که چه شد که عربستان خودش را وارد این باتلاق کرد؟ به هر حال، این مسائل در یمن خیلی بی سابقه نبوده و یمن یک کشور فقیر و ضعیف است که برای هیچ کشوری نمی تواند خیلی عایداتی داشته باشد. جواب این سؤال را در این موضوع می شود پیدا کرد که: عربستانی ها خودشان را در مسیری می بینند که آن مسیر را مسیر باخت خود می دانند و فکر می کنند، شاید بتوانند با یک قدرت نمایی منطقه ای جلوی باخت خود را بگیرند. اگر منفعل باشند، ایده ای ندارند که چیزی در این مسیر عایدشان شود. به همین دلیل وارد این ریسک شدند. حال اینکه، می توانند با دخالت در فضای یمن و با قدرت نمایی در منطقه مسیری را که احساس می کنند، به ضررشان در حال جلو رفتن است تغییر دهند. اگر نتوانند موفق شوند در پایان مسیری که خودشان را می بینند، فکر می کنند احتمالاً خیلی باخت زیادی نداشته اند. یا شاید بشود اینگونه مطلب را توجیه کرد که کسی که خودش را در انتهای یک معامله ای، بازنده می داند، شروع می کند به فعالیت هایی که بتواند آن مسیر را عوض کند. از این رو، دخالت عربستان در یمن را بیشتر ماحصل این تفکر آنها می دانم.

♦ در واقع شما معتقدید که دخالت عربستان در عراق و یمن برای عدم تحقق سناریوهایی است که اشاره نمودید و ممکن است که ماحصل این سناریوهای نقش پرنگ تر ایران در منطقه و همکاری بیشتر با غرب باشد؟  
دقیقاً همین است.

♦ آیا عربستان با دخالت خود در یمن و حمایت همه جانبه داعش و روال صدور ارزان نفت توسط داعش، باعث می شود که ترس قدرت های منطقه ای برای همکاری با داعش از بین برود یا خیر؟ آیا این روال مستدام است یا در نهایت زوال خواهد داشت؟  
البته، داعش پدیده ای است که کشورهای حامی آن سعی کرده اند برای اهداف خودشان در آن نفوذ کنند و آن را به کار بگیرند. از جمله، ترکیه کمک هایی کرد، با این هدف که

بتوانند مشکانشان را با ایران حل کنند و ایران بتواند به تعبیر آنها به جامعه جهانی برگردد، ظاهراً آمریکا می خواهد برود سراغ عربستان. همزمان با آن گزارش، کتابی منتشر شد که جوایز متعددی هم گرفت و آقای برژینسکی هم خواندن این کتاب را به دولت مردان سعودی توصیه کرد. آن کتاب، توسط یک زن نوشته شده بود که توضیح داده بود که این شخص، به دلیل زن بودنش توانسته بود به خانواده های عربستان نفوذ پیدا کند و علاوه بر اینکه توانسته بود چند سال در عربستان زندگی کند و ارتباط نزدیکی هم با آنها برقرار کند.

خلاصه این نوشته، این بود که یک تصویر بسیار مخوف در مورد حقوق زنان در عربستان ارائه داده بود. در نوشته هایش علاوه بر تحلیل، مستنداتی ارائه داده بود که تأمین فکری و مالی سلفی گری، هر دو از عربستان سرچشمه می گیرد.

از آن به بعد هم هر چه جلوتر می رویم، شاهد هستیم که نگرانی های عربستان در حال افزایش است و پای عربستان به چالش های منطقه بیشتر باز می شود و عربستان به نوعی بیشتر از همیشه درگیر مسائل منطقه ای می شود. بنابراین، شاید بتوان شواهد بسیاری برای مسیری که گفتم را پیدا کرد و این اتفاق ممکن است برایش رخ دهد. بقیه مسائل نیز تا حدودی تابع این است.

وقتی آمریکایی ها می خواهند منطقه را درگیر جنگ نیابتی بکنند و گروهی به نام داعش در منطقه ظاهر می شود، کشورهای مختلف سعی می کنند در این مسأله نفوذ کنند و از آن به نفع خودشان بهره برداری نمایند. از جمله عربستان و رژیم صهیونیستی از حضور داعش در منطقه بهره می برند. به خصوص وحدتی که بین تمام تندروهای خاورمیانه شکل می گیرد. یعنی اینکه داعش هم به سلفی گری عربستان متصل است و هم به موساد و اسرائیل.

در واقع تمام دلواپسان منطقه ای که دلواپس حل مشکل ایران و غرب هستند، به نوعی پشت سر داعش هستند و اگر فرض کنیم آمریکایی ها به آن چیدمانی که اشاره نمودم اصرار دارند، به نظر می رسد یک نوع تلاش مذبحانه ای در منطقه وجود دارد تا جلوی این کار گرفته شود.

به عنوان مثال، در مورد یمن برای خیلی ها این سؤال پیش

آمریکایی ها فکر می کنند که در حال حاضر با تفکر شیعه و ایران تضاد استراتژیک کمتری دارند و تندروی و سلفی گری اهل سنت به گونه ای برای آمریکا خطر ساز شده است.



نفت تغذیه شده و خود را اداره کرده‌اند، درست است ولی اگر منظور این است که قرار است نفت منطقه به دست تروریست سپرده شود، خیر اینگونه نخواهد شد.

داعش کاتالیزوری است در منطقه، که اهداف مورد نظر برخی از کشورهای منطقه و آمریکا را محقق می‌کند و اگر که آمریکا موفق شود چیدمان جدید و مورد نظر خودش را در منطقه پیاده کند که در این موضوع هم رابطه آنها با ایران نقش بسیار کلیدی دارد، به سمتی می‌روند که داعش را جمع و جور کند.

♦ شما به یمن اشاره نمودید و اینکه این کشور فقیر شاید خیلی جاذبه‌ای نداشته باشد، عربستان کدام منفعت به خطر افتاده خود را در یمن، دلیل دخالت در این کشور نموده‌است؟ ضمن اینکه قبل از یمن در سوریه و عراق هم دخالت کرده بود و همچنان هزینه این دخالت‌ها را در این کشورها می‌پردازد. پس لزوم دخالت در یمن چه بوده‌است؟

یمن کشوری است هم‌مرز با عربستان، رژیم‌های هم که در یمن بر سر کار بوده رژیم مورد حمایت عربستان بود و کنار رفتن رژیم مورد حمایت عربستان در یمن یعنی محدودیت برای سعودی‌ها. عربستان به سمتی می‌رود که اتحاد استراتژیکش با آمریکا در حال به هم خوردن است و این دلیلی برای کم شدن نفوذش خواهد شد و از طرفی، نفوذش در منطقه هم در حال کاهش است، به هر حال نمی‌تواند منفعلانه بنشیند و شاهد این روند باشد.

به هر حال، باید حرکتی از خودش نشان دهد، بلکه بتواند مسیر تحولات را تغییر بدهد و موضع خودش را تحکیم کند و قدرت‌نمایی کند و نشان دهد که به راحتی حاضر به ترک صحنه نیست.

نگرانی‌اش نسبت به کردها توسط حضور داعش تا حدی برطرف شود و همچنین سیاستی که در قبال رژیم سوریه داشت. کمک‌های سعودی‌ها بیشتر برای تحت فشار گذاشتن و جلوگیری از گسترش قدرت شیعه در عراق بود.

آمریکا نیز در مقطع مذاکراتش با ایران به منظور تهدید ایران از داعش استفاده کرد. با این دیدگاه که اگر ایران نخواهد مسائلی را با جامعه جهانی حل کند به ایران بقبولاند که تهدیدی به نام داعش وجود دارد که ممکن است به مرزهای ایران نزدیک شود و تهدیدهایی برای ایران ایجاد کند و این موضوع را در حقیقت می‌گوید که شما دو انتخاب دارید. یکی اینکه مسائلتان را با غرب حل کنید و متحد جامعه غرب شوید و در سرکوب داعش با غرب متحد شوید، یا اینکه خودتان هم در معرض تهدید داعش قرار خواهید گرفت.

معتقدم که داعش چنین نقشی را داشته است و شاید مدت‌ها هم ایفای نقش کند. البته دسترسی داعش به نفت خیلی بزرگ و گسترده نبوده چون مناطق نفتی عمده عراق بیشتر در جنوب این کشور و قسمت قابل توجهی هم در کردستان است. با این وضعیت با توجه به حضور شیعیان در جنوب عراق داعش نفوذی در آن مناطق نتوانست داشته باشد.

در مورد اقلیم کردستان هم از اول بنا نبوده است که داعش نفوذی به آن منطقه داشته باشد. فقط تعداد محدود و کوچکی از میادین نفتی در عراق بوده که داعش توانسته در برخی مقاطع آنها را تحت کنترل بگیرد که از این میادین توانسته حدود ۴۰,۰۰۰ یا حداکثر ۵۰,۰۰۰ بشکه نفت صادر کند؛ البته با قیمت نازل و اندک. طبیعتاً کسانی هم پیدا می‌شوند که این نفت را از این گروه خریداری کنند. به هر حال در ترکیه واردن و دیگر نقاط مشتری برای نفت داعش پیدا خواهد شد.

وقتی که نفت ۶۰ دلاری را ۲۰ دلار بفروشند، قطعاً مشتری نیز خواهد داشت. این موضوع که تروریست در مقطعی از درآمد

عربستانی‌ها خودشان را در مسیری می‌بینند که آن مسیر را مسیر باخت خود می‌دانند و فکر می‌کنند، شاید بتوانند با یک قدرت‌نمایی منطقه‌ای جلوی باخت خود را بگیرند.

## ♦ حضور و اثر عربستان در تنگه باب‌المندب را به عنوان یک منطقه استراتژیک در تبادلات نفتی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته، بنده به این موضوع خیلی معتقد نیستم. چون تنگه‌های استراتژیک خط قرمز آمریکایی‌ها هستند. خاطر هست که حدود ۲ ماه پیش به شکل خیلی تلویحی، آمریکا حتی یک چراغ سبز به خود ایران نشان داد برای کمک به بعضی جناح‌ها در یمن، ولی صراحتاً گفتند که آبراه‌ها خط قرمز ما هستند. اگر به سایت اداره اطلاعات انرژی آمریکا مراجعه نمایید، می‌بینید که یک گزارشی تحت عنوان «چک‌پوینت» هست که مرتب به‌روز می‌شود و آخرین تحولات سوئز و باب‌المندب و مالاکا و تنگه‌های استراتژیک دیگر در این سایت بررسی می‌شود. این مطلب، نشان دهنده این است که برای آمریکایی‌ها، تنگه‌ها خط قرمز هستند و بعید است که عربستان با اینکه با آمریکا دچار چالش شده و روابط گذشته را ندارد و اخیراً هم به سمت روسیه گرایش پیدا کرده این جسارت را داشته باشد که آن «چک‌پوینت‌ها» را به خطر بیندازد. به هر حال رژیمی که در یمن حکومت می‌کرد، مورد حمایت عربستان بود و اکنون عده‌ای آن را کنار گذاشتند و رئیس‌جمهورش به عربستان متواری شده که این یک شکست بزرگ در عرصه قدرت منطقه‌ای برای عربستان به شمار آمد. عربستان، مجبور به این شد که یا این شکست را بپذیرد یا از خود واکنش نشان دهد.

## ♦ با توجه به نزدیک شدن عربستان به روسیه، به خصوص در ماه‌های اخیر و اشاره شما به این موضوع و با توجه به این ایده که با حل شدن برخی مسائل بین ایران و آمریکا و احتمال نزدیکی ایران و آمریکا از یک سو، و نزدیک شدن عربستان به اسرائیل که قبلاً صورت گرفته، همچنین اتحادش با روسیه که ممکن است آن را گسترش دهد، ممکن است شاهد ایجاد دو قطب اتحاد استراتژیک در منطقه باشیم. شما این ارزیابی را تا چه حد ممکن می‌دانید و آرایش و یارگیری قدرت‌های نفتی منطقه به خصوص روسیه و عربستان را در آینده چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

قبل از اینکه این سؤال شما را پاسخ دهم، چیز کلی‌تری را باید بیان کنم. البته در خصوص این موضوع نزدیک به ۲۰ سال پیش، مقاله‌ای با عنوان نفت و امنیت ملی نوشته‌ام. بحث مهم این بود که تا وقتی که نفت در این منطقه وجود دارد، این منطقه روی آرامش را به خودش نخواهد دید، زیرا آرامش در یک منطقه جغرافیایی حداقل مستلزم دو چیز است.

اول، توسعه یافتگی هر یک از کشورهای آن منطقه، که پتانسیل‌های درونی آشوب، شورش، خشونت و انقلاب را در درون کشورها از بین ببرد یعنی توسعه یافتگی به مفهوم مطلق کلمه.

دوم، رفع تضاد بین کشورهای منطقه، یعنی حداقل این دو شرط لازم برای به آرامش رسیدن یک منطقه جغرافیایی شامل کشورهای متعدد است.

توسعه یافتگی در درون یک منطقه و روابط گسترده و نزدیک

بین کشورهای یک منطقه اگر خوب آنالیز شود، این معنا را می‌دهد که اصولاً این کشورها نباید وابستگی به صادرات نفت داشته باشند. به این دلیل که توسعه یافتگی با وابستگی تک‌محصولی سازگار نیست. ضمن اینکه انقدر ممکن است تنوع تولیدات داشته باشند که خودشان کل انرژی را مصرف نمایند که این مطلب هم اشکالی ندارد.

همچنین اکنون اقتصادهای این منطقه رقیب یکدیگر هستند. چون همه آنها نفت صادر می‌کنند و مکمل دیگر اقتصادها هستند و توسعه روابط این منطقه مستلزم این است که اقتصادی خودکفا داشته باشند، نه اینکه اقتصادی متصل به دیگر اقتصادها باشند.

بنابراین، یک پارادوکس همیشه برای آمریکایی‌ها و غربی‌ها وجود داشته که شاید از لابلای آن دلیل اینکه چرا این منطقه اینقدر مشکل دارد را فهمید. برای نمونه یک روز عراق به ایران حمله می‌کند و روزی هم به کویت هجوم می‌برد، و روز دیگر آمریکا به عراق می‌تازد. شاید بشود دلیلش را از این پارادوکس فهمید و آن این است که غربی‌ها مجبورند که امنیت جریان انرژی را از درون ناامنی این منطقه به دست بیاورند. این حرف خیلی هم پارادوکسیکال است. به این معنی که اگر این منطقه بخواهد روی امنیت به خودش ببیند دیگر وابسته به صادرات نفت نخواهد بود. در نتیجه باید وابسته به صادرات نفت باشد که این امر هم مستلزم ناامنی است. توسعه یافتگی در واقع، نتیجه تک‌محصولی بودن و وابستگی به صادرات نفت است و همه این چیزهایی که در این کشورها وجود دارد.

مطالبی که گفته شد از نظر بعد سیاسی، امنیتی و استراتژیک انرژی است. اما از نظر اقتصادی چه اتفاقی می‌افتد؟ نفت می‌فروشند و در ازای آن یک روز صنایع نظامی آمریکا و غرب را توسعه می‌دهند و یک روز هم صنایع دیگر غربی را راه می‌اندازند. البته این پدیده جدیدی نیست یعنی آمریکایی‌ها و غرب همیشه به این منطقه دو نیاز داشته‌اند:

اولین نیازشان نیاز به نفت این منطقه بوده و دیگر اینکه این منطقه را یک بازار بزرگ می‌دانند. برای اینکه این بازار بزرگ همیشه بچرخد و پول نفت دوباره بابت کالا و اسلحه پس گرفته شود. طبیعی است که یک روز عراق تخریب می‌شود و یک بازار بزرگ برای سرمایه‌گذاری به وجود می‌آید و روز دیگر ایران توسط عراق تخریب می‌شود البته با حمایت غرب و این روند همچنان ادامه دارد.

اکنون که به نظر می‌رسد نوبت به عربستان رسیده و کمی وضعیت کشور ما تغییر کرده است که البته به این معنی نیست که کسی نسبت به ما محبتی دارد. بلکه ممکن است، چند سال دیگر جریان برگردد. فرض کنیم که در بهترین شرایط ایران از سرمایه‌گذاری‌های غربی اشباع شود و غرب از فرصت‌ها استفاده کند. دوباره ممکن است کشور دیگری از منطقه در راستای این سیاست غرب تخریب شود. این وضعیت به نظر می‌رسد که آرایش کلی وضعیت این منطقه است.

حال ممکن است این سؤال پیش بیاید که راه نجات از این وضعیت چیست؟ البته راه نجات به لحاظ تئوریک وجود دارد. ولی به لحاظ عملی با توجه به آرایش منطقه شاید ممکن نباشد. به لحاظ تئوریک فقط یک راه نجات در منطقه وجود

این موضوع که تروریست در مقاطعی از درآمد نفت تغذیه شده و خود را اداره کرده‌اند، درست است ولی اگر منظور این است که قرار است نفت منطقه به دست تروریست سپرده شود، خیر اینگونه نخواهد شد.

میزان از قدرت و اتوریت‌های را که قرار است از دست بدهند کمتر کنند. به نظر می‌رسد که این اتفاقی است که در منطقه در حال وقوع است.

◆ **ابزارهایی که عربستان ممکن است از آن استفاده کند، یا حتی در حال استفاده است به این منظور که قدرت خود را در منطقه از دست ندهد، یا حداقل کمترین آسیب را ببیند چیست؟ به خصوص در مورد قیمت نفت، آیا ممکن است که عربستان سیاست‌های جاری خودش را عوض کند و با اشاعه سیاست‌های میلیتاریستی بخواهد قیمت نفت را بالا ببرد تا بتواند ارزش مورد نیاز برای این کار را کسب کند؟**

خود کفای آمریکا در زمینه نفت که از رهگذر گس شیل‌ها و اوایل شیل‌ها حاصل می‌شود، برای عربستان خیلی خطرناک است. بنابراین، این واقعیتی است که عربستان هم برای تضعیف آنها اعلام کرده که قیمت نفت را پایین می‌آورد تا آنها را غیراقتصادی کند. باید این نکته را یاد آور شوم که مهمترین عامل قدرت عربستان، موقعیت بی‌بدیلش در بازار نفت است. البته بازار نفت هم یکپارچه است. یعنی ۱ میلیون بشکه نفت لیبی را خیلی‌ها می‌توانند جبران کنند. یک و نیم میلیون بشکه نفت ایران که بر اثر تحریم‌ها از بازار خارج شده است قابل جبران است، ولی ۷ میلیون بشکه صادرات نفت عربستان غیرقابل جبران است و نبودش بازار نفت را به آتش می‌کشد.

شاید به این دلیل است که برخی کشورها فعلاً در رابطه با عربستان احتیاط می‌کنند. اگر روزگاری شود که نفت عربستان هم بدیل داشته باشد و یا اینکه آمریکایی‌ها فکر کنند که اگر نفت عربستان از بازار خارج شود مشکلی ندارند (چون در مساله نفت خود کفا هستند)، پس دودش به چشم رقبای آنها یا دیگران می‌رود (البته ناگفته نماند که هنوز به نفت عربستان نیاز دارند). لذا عربستان سعی می‌کند، موقعیتش را از دست ندهد که آن هم مستلزم این است که قیمت‌ها را پایین نگه دارد تا بتواند جلوی توسعه روند اوایل شیل‌ها و گس شیل‌ها را بگیرد، پس این موضوع واقعاً می‌تواند یک هدف جدی برای عربستان باشد. منتها در آنجا دچار یک نوع تضاد خواهد شد، یکی اینکه خود این امر یعنی مقابله با استراتژی مصوب آمریکا در امر خود کفایی‌اش است، بنابراین یک نوع مقابله با خود آمریکا به شمار می‌رود.

دوم اینکه در شرایط فعلی منطقه‌ای که هم از نظر نفتی و هم از نظر سیاسی در حال رویارویی با آمریکایی‌ها است و به سمت روسیه گرایش پیدا کرده است که البته روسیه هم با شرایط اقتصادی که دارد، از پایین بودن قیمت نفت خشنود نیست، باز هم عربستان در این قضیه دچار تضاد خواهد شد. نکته دیگر خود عربستان است، که تا چه زمانی می‌تواند این قیمت پایین و درآمد کم حاصل از فروش نفت را تحمل کند. چون به هر حال عربستان یک کشور پر هزینه است. با توجه به ذخایر عظیم ارزی، عربستان هنوز برای تحمل این وضعیت کوشش دارد. ولی این زمان نامحدود نخواهد بود. کشوری که بودجه‌اش با قیمت‌های ۹۰ تا ۱۰۰ دلار در طول چند سال بسته شده و به آن عادت کرده است، طبیعتاً روزی با قیمت پایین به مشکل بر

دارد که رهبران منطقه اعم از عرب و فارس و شیعه و سنی متوجه شوند که غرب با آن‌ها در حال چه بازی خطرناکی است و چگونه این کشورها را درگیر یک جنگ نیابتی کرده است و نفت را می‌خرد و با برگشت پولی که می‌پردازد دوباره اقتصاد خودش را رونق می‌دهد و تحرک تجاری و صنعتی برای خودش ایجاد می‌کند.

این رهبران باید این موضوع را درک کنند و این جنگ‌های نیابتی را کنار بگذارند و با یکدیگر هم‌فکری کنند، توافق و تبانی نمایند و به این بیانند که با یکپارچگی چگونه دخالت غربی‌ها را از میان بردارند. البته این مطلب به این معنا نیست که در برابر غرب بجنگند بلکه بتوانند دخالت‌های غرب را در جهت توسعه خودش کنترل و مهار نمایند.

البته این اتفاق تا کنون نیافتاده است. در حیطه عمل به نوعی همه خود را درگیر جنگ‌های نیابتی کرده‌اند. خیلی وقت‌ها ما ذوق می‌کنیم که رابطه ما با دنیا بهتر می‌شود و وضع عربستان رو به وخامت است. ما نباید خیلی از این مساله ذوق کنیم، چون این مساله در منطقه به چرخش خود ادامه خواهد داد.

در خصوص تأثیر آرایش منطقه در امنیت انرژی و نوع یارگیری قدرت‌های منطقه‌ای و جریان انرژی به سمت غرب نیز باید گفت که همه اینها منوط به نتایج مذاکرات هسته‌ای ایران و پنج به علاوه یک است. توفیق این مذاکرات باعث خواهد شد که چند قدرت در منطقه بین چند هژمون منطقه‌ای تقسیم شود. یکی از این قدرت‌ها ایران است، یا به عبارتی، همان تعبیر هلال شیعی با محوریت ایران، که از غرب می‌رسد به عراق و سوریه و لبنان و از سوی دیگر به یمن و این باعث افزایش محوریت قدرت ایران خواهد شد.

سه تا چهار هژمون منطقه‌ای دیگر نیز وجود دارند که یکی از آنها عربستان سعودی است. همچنین از ترکیه، مصر و اسرائیل نیز می‌توان نام برد.

آن چیزی که آنها را ناراحت می‌کند این است که هژمون منطقه‌ای دیگری به آنها اضافه می‌شود که با آمدنش به نوعی سهمی از قدرت بقیه را خواهد گرفت. در تغییری که در حال وقوع است که نتیجه‌اش تعدیل هژمون‌های قدیمی تر منطقه است، از جمله عربستان و اسرائیل، طبیعی است که اگر بخشی از این قدرت بخواهد در جای دیگری موقعیت پیدا کند باعث نگرانی این کشورها می‌شود و تلاش می‌کنند که این اتفاق نیفتد. از آنجا که این تحول پرچالش است آنها سعی می‌کنند تا جایی که می‌توانند امتیاز بگیرند.

این امتیازگیری مشهود است. مثلاً عربستان نمی‌تواند بالاخره در مقابل آمریکا و تصمیماتش تسلیم نشود، اما تلاش می‌کند که بشار اسد برود، چون می‌داند که با رفتن بشار اسد اوضاع سوریه (چون این کشورها کشورهای مبتنی بر شخص هستند. یعنی اگر محور اصلی تغییر کند با اینکه حتی اگر کسی از حزب بعث و جناح اسد قدرت را در دست بگیرد، قدرت بشار اسد را در برابر نفوذ دیگران نخواهد داشت) در نبود وی به نفع آنها خواهد بود. پس چون این کشورها از آرایش جدید منطقه خبر دارند سعی می‌کنند بیشترین امتیاز را بگیرند و در این لحظات بده بستان کنند و امتیازات مورد نظرشان برای به هم زدن تعادل آرایش جدید را بگیرند. به عبارتی، می‌خواهند آن

غربی‌ها مجبورند که امنیت جریان انرژی را از درون ناامنی این منطقه به دست بیاورند. این حرف خیلی هم پارادوکسیکال است. به این معنی که اگر این منطقه بخواهد روی امنیت به خودش ببیند دیگر وابسته به صادرات نفت نخواهد بود. در نتیجه باید وابسته به صادرات نفت باشد که این امر هم مستلزم ناامنی است.



که درآمدهای بالای نفت در درون کشورهای منطقه قدرت جاه طلبی و قدرت مانور و توهم قدرت ایجاد می کند. همچنین، قدرت خودسری را بالا می برد و از طرفی هم در جهان غرب انگیزه ایجاد می کند که کاری انجام دهند تا پول های نفتی را دوباره به دست بیاورند. با این نیت که اگر قبلاً مبلغ کمتری برای خرید نفت می پرداختند، اکنون مبلغ بیشتری را می پردازند پس برایشان راحت نیست که این پول ها در این منطقه استفاده شود. بنابراین، بالا رفتن قیمت نفت پدیده خطرناکی است.

بعد دیگر قضیه داعش است. گروهی که در منطقه عملیات انجام می دهد طبیعتاً نیاز به پول دارد. از فروش اشیاء عتیقه گرفته (البته به نظر می رسد بسیاری از فیلم هایی که داعش از تخریب آثار باستانی نشان می دهد صحنه سازی است) تا اشغال میدان نفتی تا بتواند پول لازم برای انجام عملیات ها و بقای خودش را به دست بیاورد.

منتها، معتقد نیستم که نفت موتور محوری و عامل تحرکات آنها در محدوده جغرافیایی باشد. یعنی شاید عوامل دیگری تعیین کننده باشد. مثلاً اینکه چه نقطه ای را تصرف کنند تا بتوانند آن منطقه را بیشتر نگه دارند و مردم در آن مناطق، با تروریست ها بیشترین همکاری را داشته باشند. به عنوان مثال، چرا داعش به مناطق شیعه نشین عراق یا به بصره نرفت؟ شاید چند انفجار یا عملیات محدود در این مناطق داشته باشد، ولی به هیچ وجه پایگاه و زمینه اجتماعی ندارد. حتی اگر منطقه ای را تصرف کند اگر مردم با آن همراهی نکنند، نمی تواند آن منطقه را نگه دارد.

تجربه نشان داده است که در بسیاری از مناطقی که داعش در عراق پیش روی کرد حداقل در اوایل ورود داعش با آن همکاری کردند. حتی در بعضی مناطق مردم از این ورود استقبال کردند. بعدها که داعش چهره واقعی و خشن و مدیریت خودش را نشان داد، بسیاری از مردم از آن مناطق فرار کردند.

اینکه تروریست ها کجا بتوانند بروند و بتوانند آنجا را حفظ کنند، بیشتر موتور محرکه فعالیت های آنهاست. شاید در آنجا به نفت هم دست یابند، ولی با این حال بنده مناطق نفت خیز را محور تحركات نظامی آنها نمی دانم. ■

می خورد.

در رابطه با اینکه عربستان تا کی قیمت را پایین نگه خواهد داشت تصور می کنم تا جایی که بتواند این کار را خواهد کرد و قیمت ها را پایین نگه خواهد داشت. این کار را تا زمانی انجام می دهد که به لحاظ بودجه و امکانات داخلی به بن بست برسد تا مجبور شود که این سیاست را تعدیل کند.

#### ♦ فاصله زمانی را که عربستان به این بن بست برسد را چقدر حدس می زنید؟

درک این فاصله، مستلزم شناخت دقیق از اقتصاد عربستان و میزان ذخائر ارزی آن و سپرده ها و اوراق قرضه آمریکا در عربستان و اینکه اینها به چه میزان قابلیت کشف کردن دارند است. ممکن است یک کشور دارایی های خارجی داشته باشد، ولی به سرعت قابل کشف کردن نباشد تا بتواند این دارایی را در بودجه اش لحاظ کند و کسری بودجه اش را جبران کند. بنابراین، این مقوله مستلزم داشتن اطلاعات دقیق از آنهاست. ولی بنده فکر می کنم تا یک الی یک سال و نیم آینده عربستان قادر به ادامه این وضعیت باشد.

#### ♦ در مورد رابطه تروریسم و نفت که شما هم در ابتدا در آن باره توضیحاتی دادید، آیا تروریست ها به مناطق نفت خیز کشیده می شوند و در آنجا گسترش می یابند، به منظور دوام حیات خودشان و یا اینکه قیمت نفت و ساختار منطقه ای است که بستری فراهم میکند برای تندروی ها و ترویج خشونت در منطقه، یا اصولاً هر دو مورد دخیل است. این رابطه را به چه شکل بررسی می نمایید؟

در دوره ای که قیمت نفت به بالای ۱۴۰ دلار رسید، بنده یادداشتی با عنوان نفت و خون نوشتم و در آن این بحث را مطرح نمودم که هر وقت قیمت نفت بیش از حد بالا می رود بوی خون از منطقه می آید. به نظر می رسد که این حرف درست در آمد یعنی بعد از آن افزایش قیمت «داعش» پیدا شد و به تبع آن درگیری های خونین و بهار عرب و مسائلی از این قبیل پدیدار شد.

دلیل این مشکلات هم مشخص است. اولاً تجربه نشان داده

خیلی وقت ها ما ذوق می کنیم که رابطه ما با دنیا بهتر می شود و وضع عربستان رو به وخامت است. ما نباید خیلی از این مساله ذوق کنیم، چون این مساله در منطقه به چرخش خود ادامه خواهد داد.